



۲۰۲۱/۱۰/۲۱



محمد اسحاق نگارگر

یک دو سخن دوستانه و حسابی

ما شاهد بوده ایم که در افغانستان رژیم های سیاسی آمدند و هرکدام به یک شیوه تلاش کردند که قدرت را در دست به اختیار خود بگیرند ولی نتوانستند یک سیستم سالم انتقال قدرت به وجود بیاورند و هرکه آمد رژیم قبل از خود را به زور سرنگون کرد ولی از روزگار درس نگرفت و کوشید با اتکاء بر زور حکومت کند که نتوانست. اکنون طالبان نیز از حکومت «همه شمول» صحبت میکنند که من معنای حکومت «همه شمول» را نمیدانم.

طالبان متأسفانه دموکراسی را بسیار غلط فهمیده اند. دموکراسی در حقیقت یک نظام سالم انتقال قدرت است که قدرت از یک حزب به حزب دیگر به وسیله مردم و انتخاب مردم بدون کُشت و خون انتقال می کند. اگر طالبان به انتخابات تمکین نکنند و بکوشند که طالب سالاری را بر مردم تحمیل کنند فردا یک نیروی دیگر باز قدرت اینان را سرنگون میکند و جنگ و کُشت و خون ادامه پیدا می کند.

در اسلام نیز بیعت عام و بیعت خاص برای حالات خاص وجود دارد و رسول مقبول (ص) خود از بیعت عام استفاده کرده است و همان بیعت عام در جهان امروز انتخابات است. طالبان میتوانند برای خود و گروه خود هر قدر که دل شان میخواهد تبلیغ و برای اخذ رای مردم تلاش کنند. غصب قدرت از مردم و به نام مردم عمل قابل قبول نیست و به یک سیستم سالم انتقال قدرت کمک نمی کند. آیا قابل تأسف نیست که افغان ها با مصرف عالم پول وطن را آباد میکنند ولی در جنگ همه چیز را ویران می کنند و باز از سر میگیرند.

من با هرگونه شورای فقهی طالبان که در خدمت غصب قدرت از مردم و تحمیل ملا سالاری بر جامعه باشد مخالف استم و صبورانه به مردم خواهم گفت که دموکراسی یک نظام انتقال قدرت از یک دست به دست دیگر؛ از یک حزب به حزب دیگر و بالاخره از یک نسل به نسل دیگر است.

من به کمتر از انتخابات قناعت نمی کنم. من هیچکاره کدام داعیه قدرت ندارم؛ وکیل و وزیر هم نمیشوم اما معلم بوده ام و اینک که به غروب آفتاب عمر نزدیک تر میشوم میخواهم جوان افغان بداند که اگر به رژیم های غیر انتخابی قناعت کنند آن سیستم سالم انتقال قدرت را که برای نسل آینده باید بسپارند نمیتوانند به وجود بیاورند.

والله اعلم بالصواب نگارگر

دربارهٔ یک آمد و رفت

چه سرمستِ غرور آمد؛ چه پُر درد و پریشان رفت
چه بود از آمدن مقصود؟ کاین سان تیت و پاشان رفت

عدالت را اسیر باند دُزدان کرد و در فرجام
به خون آلود دستان را ولی دُزدانه پنهان رفت

سحر طبلِ غرور خویشتن می کوفت اما شام
دل آزرده؛ سرافکنده در این شام غریبان رفت

کسی هرگز نپرسیدیش که مقصودت چه بود آخر
که همچون شیرغران آمد و چون موش نالان رفت

کنون تاوان ویرانی این نامردها با کیست؟
که همچون روس اینهم بی غرامت هاز میدان رفت

مگر از یاد بُردستی که در دنیای ما ظالم
به صدها بوق و کرنا آمد و با سنگِ طفلان رفت

نگارگر ۳۱ اگست ۲۰۲۱ برمنگهم



برای مطالب دیگر محمد اسحاق نگارگر روی عکس کلیک کنید